

عدالت در اندیشه سیاسی امام موسی صدر

* شریف لک زایی^۱

تاریخ پذیرش ۹۷/۰۳/۰۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۰۱۸

چکیده

یکی از مهم‌ترین متفکرین در دوره معاصر که به بحث عدالت در نظر و عمل توجه داشته امام موسی صدر است. ایشان در لبنان سعی می‌کند هم به لحاظ نظری، بنیاد قوی‌ای را برای تحقق عدالت و به خصوص عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی و عدالت اقتصادی پی ریزی کند و از طرفی در عمل هم اقدامات و کارهایی صورت می‌دهد که منجر می‌شود به این که شیعیان لبنان به عنوان یک طایفه بسیار ضعیف، فقیر، تحقیر شده و کرامت از دست داده، ارتقا پیدا کنند و به عنوان یک قشر جا افتاده در لبنان مورد توجه قرار گیرند و بتوانند هم در سرنوشت خود و هم در سرنوشت جامعه خود تأثیرگذار باشند.

پرسش این است که عدالت در اندیشه امام موسی صدر چگونه می‌تواند در جامعه حضوری زنده و اثربخش داشته باشد؟

فرضیه مقاله این است که به نظر می‌رسد در نگاه امام موسی صدر، عدالت، افزون بر این که مسأله‌ای فردی است اما همچنین به عنوان مسأله‌ای اجتماعی و سیاسی نیز نزد وی ارتقا می‌باید و پیوند بسیار محکم و استواری با ایمان به مثابه یک امر اعتقادی دارد.

واژگان کلیدی: عدالت، امام موسی صدر، لبنان، جامعه

۱. دانشیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، sharif@isca.ac.ir



مقدمه:

آنچه ضرورت بحث درباره عدالت در اندیشه سیاسی امام موسی صدر را ایجاب می‌کند حضور پرتلاش وی برای تحقق عدالت در جامعه لبنان در طی دو دهه است. این حضور در کنار اندیشه و نیز عمل وی برای ایجاد تغییرات در جامعه لبنانی و به ویژه جامعه شیعیان لبنان به خوبی مشهود است. او در تلاش بود بتواند پیشرفتی در زندگی و معیشت جامعه محروم شیعیان لبنان ایجاد و آنان را از محرومیت و فقر رها سازد و صاحب نقش و اثر در جامعه متکثر و چند فرهنگی لبنان نماید. شاید بتوان گفت آنچه چنین تحولی را موجب شد همانا تأکید امام موسی صدر بر بحث عدالت و تلاش برای تحقق آن در جامعه لبنان فارغ از کثرت‌های موجود بوده است. از همین منظر ایشان از وجود دولت متعادل که بتواند امکانات را به درستی در جامعه متنوع لبنان توزیع نماید دفاع می‌کند.

از همین رو است که ایشان تصریح می‌کند که «اعتدال و عدالت دو اصل اسلامی جدایی ناپذیرند که از خدا می‌خواهیم آنها را به دست آوریم»^۱ (صدر، ۱۳۹۰: ۱۰۷) افزون

^۱ . امام موسی صدر این تأکید را در پایان مباحث اجتماعی خود درباره انفاق مطرح می‌نماید و می‌توان گفت این جمله برآیند و نتیجه مباحث مبسوطی است که در باب انفاق مطرح کرده است و نشان دهنده مسأله عدالت در نزد ایشان است.

بر این که «اعتدال در رفتار و در زندگی و پرهیز از افراط و تفریط شرط‌های اساسی برای بقای امت است.» (صدر، ۱۳۹۰: ۱۴۵) بنابراین امام موسی صدر با پشتوانه معرفتی و ایمانی بر آن بود مسأله عدالت را در جامعه لبنان بسط داده و از این طریق در کنار سایر طوایف، بر آن بود طایفه محروم شیعیان لبنان را به لحاظ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ارتقا بخشد.

پرسش این است که عدالت در اندیشه امام موسی صدر چگونه می‌تواند در جامعه حضوری زنده و اثربخش داشته باشد؟

فرضیه مقاله این است که به نظر می‌رسد در نگاه امام موسی صدر، عدالت، افزون بر این که مسأله‌ای فردی است اما همچنین به عنوان مسأله‌ای اجتماعی و سیاسی نیز نزد وی ارتقا می‌یابد و پیوند بسیار محکم و استواری با ایمان به مثابه یک امر اعتقادی دارد.

۱- مفهوم عدالت

صدر مفاهیم مختلفی را برای بحث عدالت به کار می‌برد از جمله خود عدالت و نیز انضباط، حساب، نظم، عدل و میزان. هر یک از این مفاهیم می‌تواند به گونه‌ای بخش-هایی از عدالت را پوشش دهد. برای مثال می‌توانیم این گونه مطرح نماییم که اگر در جامعه نظم برقرار باشد به نوعی نشان دهنده حضور عدالت در جامعه است. همچنین اگر انضباط اجتماعی وجود داشته باشد می‌تواند از نظم‌پذیری جامعه و مردم حکایت کند و نوید بخش تحقق عدالت در جامعه باشد. هدف اصلی صدر از طرح این مفاهیم متفاوت که بسیار با همدیگر هم‌پوشانی دارند این است که بر هماهنگی و انسجام اجتماعی تأکید نماید. در واقع صدر انضباط و نظم اجتماعی و وجود عدل و عدالت در جامعه را به منزله همبستگی جامعه برمی‌شمرد. از این رو است که به برخی از آیات قرآن نیز تمسک کرده و می‌گوید آیات قرآن نیز بر این هماهنگی و نظم در هستی گواهی می‌دهند: «والسمااء رفعها و وضع المیزان»؛ و «الا تطغوا فی المیزان». (سوره



الرحمان، آیه ۷-۸). این آیه هم وجود میزان در هستی را مطرح می‌کند و هم این که از این میزان تجاوز نشود. به نوعی ایشان بر این نظر صحنه می‌گذارد که بایستی هم‌پای میزان در هستی، انسان و جامعه نیز به همان نحو هماهنگ، منسجم و میزان باشند. بنابر این نظر است که

«فضای هستی، فضای عدالت و انضباط و حساب و نظم است. پس اگر می‌خواهیم قدمی برداریم و موفق شویم باید عمل ما بر عدل و انضباط و میزان و نظم مبتنی باشد.»^۱ (صدر، ۱۳۸۶: ۸۹)

درواقع عمل انسان در جامعه نیز بایستی مبتنی بر نظم و عدل استوار شود همچنان که اساس هستی بر میزان و انضباط استوار است.

این نگاه صدر به مسأله عدالت و در ارتباط دیدن عدالت با جهان هستی، نگاهی فلسفی به عدالت است که در فلسفه اسلامی نیز مسبوق به سابقه است. در واقع نگاه فیلسوفان مسلمان به عدالت نوعی نگاه همبسته به هستی و در ارتباط با هستی است و به نوعی «جهانِ هستی، برابندی از عدالت» (صدر، ۱۳۸۶: ۱۸۹) و در ارتباط با عدالت است. از همین منظر است که از نگاه صدر، عدالت به نوعی «پایه‌ای از پایه‌های ایدئولوژی اسلامی» (صدر، ۱۳۸۶: ۱۸۹) است که تأثیر زیادی بر دیگر ارکان دارد.

یکی از پیامدهای این گونه دیدن مسأله عدالت این است که اصل عدالت «به یکسان بر فرد و جامعه صدق می‌کند.» (صدر، ۱۳۸۶: ۱۸۹) در واقع اقتضای همبسته دیدن هستی و انسان این است که فرد و جامعه نیز در یک رویه همبسته با یکدیگر و در ارتباط با همدیگر دیده شود. همان طور که به تعبیر صدر «جهان از دیدگاه اسلام بر اساس حق و عدالت استوار است.» (صدر، ۱۳۸۶: ۲۰۰) همچنین عدالت در سرتاسر زندگی فردی و



۱. این سخنرانی، در نهمین همایش «الفکر الاسلامی» در الجزایر در تاریخ پانزدهم رجب سال ۱۳۹۵ ایراد شده است. ناشر، نام این سخنرانی را «العدالة الاقتصادية والاجتماعية في الاسلام و اوضاع الامة الاسلامية اليوم» گذاشته است.

جمعی انسان جاری است و جریان دارد و انسان «باید در روش خویش عادل و همسو با جهان» (صدر، ۱۳۸۶: ۲۰۰) حرکت و سیر نماید. افزون بر این که صدر تأکید می‌کند قرآن نیز از انسان می‌خواهد «که در زندگی خویش منظم و در سلوکش عادل و در تصرفاتش دقیق باشد.» (صدر، ۱۳۹۰: ۳۲۲) در غیر این صورت کار غیر عادلانه و کار فاقد نظم با هستی سنخیتی ندارد و باطل است. (همان، ۳۲۶، ۳۲۷)

بنابراین به نظر امام صدر، «عدالت یکی از جلوه‌های بارز ثبوتی خداوند است و همین عدالت آفریدگار جهان است که بر سراسر جهان هستی باز می‌تابد؛ زیرا علت، در نظر فلاسفه، حدّ تام برای معلول است و معلول، حدّ ناقص علت است.» (صدر، ۱۳۸۶: ۲۰۰) به باور صدر آنچه در قرآن آمده است که خداوند جهان را «قائماً بالقسط» معرفی می‌کند در واقع مراد این است که «عدالت جهان خود مفهوم قیام خداوند به عدالت است.» (همان، ۲۰۰) بنابراین، عدالت جلوه بارز ثبوتی خداوند است و از این رو است که سبب به وجود آمدن جهانی عادل است که بر عدالت استوار است و تکیه دارد.^۱ (همان، ۲۰۱)

برای صدر مسأله عدالت همان طور که با هستی و خالق هستی و نظم و نظام جهان در ارتباط است و جلوه بارز ثبوتی خداوند است از سویی نیز حتی اثبات معاد و ارسال انبیاء نیز جز با عدالت قابل اثبات نیست.^۲ (همان، ۲۰۱) این موضوع اهمیت عنصر عدالت را به تعبیر صدر در اصول و باورهای اسلامی روشن می‌سازد و به نوعی درهم تنیدگی این اصول و باورهای اعتقادی را یادآور می‌شود. بنابراین صدر عدالت را همچنان که با هستی و نظم و تعادل موحود در هستی همبسته می‌بیند از سویی آن را راه اثبات معاد و

سیاست پژوهی

عدالت در اندیشه سیاسی امام موسی صدر



۱. صدر به طور خلاصه می‌گوید: «مسأله عدالت در جهان هستی که از یک سو از ارکان جهان بینی اسلام است و از سوی دیگر نتیجه ایمان به عدالت آفریدگار، زیربنای استوار عدالت را در زندگی فردی و جمعی، اقتصادی،

سیاسی و اجتماعی انسان پی‌ریزی می‌کند.» (صدر، ۱۳۸۶: ۲۰۱)

۲. «پیش درآمد اصلی برای اثبات ضرورت برانگیختن پیامبران و استدلال بر ثبوت معاد و روز حساب، عدالت خداوند است» (همان، ۲۰۱)

نبوت نیز معرفی می‌نماید و این گونه اصول و باورهای اصیل دینی را با اصل عدالت
گره زده و این اصل را پردازش و احیا می‌نماید.

به نظر می‌رسد بتوان گفت آنچه امام موسی صدر از مفهوم عدالت قصد می‌کند
همانا تعادل و توازن است. این اصل به عنوان یک اصل مورد توجه در فلسفه اسلامی و
فیلسوفان مسلمان هم در هستی و هم در نظامات اجتماعی می‌بایست جریان داشته
باشد. هر گونه اخلال در این نظم موجب از هم پاشیده شدن نظام هستی و نظام
اجتماعی می‌شود. نکته اصلی نقد تمدن غرب نیز توسط صدر از همین زاویه انجام می-
شود. در واقع نحوه توزیع منابع میان کارگر، سرمایه‌دار و ابزار موجب از دست رفتن
تعادل و توازن می‌شود و بنابراین نیازمند سازوکاری است که بتواند تعادل بخش جامعه
و نظامات اجتماعی باشد. این در حالی است که صدر این مسأله را فارغ از علایق
اعتقادی خود و به صورت عام مطرح می‌کند. گو این که موضوع عدالت برای صدر،
موضوعی فراقومی، فرادینی و فرامذهبی است که بر اساس آنچه در هستی سامان یافته
است با همه تنوع و تفاوت در طبیعت باید در جامعه انسانی هم اتفاق بیفتد.

گذشته از اینها می‌توان در بحث حاضر دو مؤلفه دیگر نیز بر مفهوم عدالت افزود.
البته امام موسی صدر به صورت شفاف و آشکار از این مؤلفه‌ها یاد نکرده است، ولی
می‌توان این مؤلفه‌ها را از سخنان ایشان استنباط کرد. یکی از مؤلفه‌ها برابری و مساوات
است که به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین معنای عدالت نیز مورد توجه است. منظور آن
است که افراد باید از یک حق برابر به منظور استفاده از امکانات، ظرفیت‌ها و فضاهای
اجتماعی بهره‌مند باشند. صدر هنگامی که این مسأله را مطرح می‌کند، به دنبال این است
که در جامعه طایفه‌ای و قومی لبنان با آن کثرت مذهبی و دینی، رئیس جمهور، وکلا،
دستگاه قضایی جامعه و به همه شهروندان لبنان با نگاه برابر نگاه کنند تا احقاق حق
صورت گیرد و همه از فرصت‌های برابر برای رشد و ترقی برخوردار شوند و محروم
نشوند. مؤلفه دیگر قانون است که در ذیل برابری می‌تواند مطرح شود. اینکه در جامعه



قانون و مقررات نسبت به همه به صورت برابر اعمال شود و قانونمندی بر جامعه محقق شود و تبعیضی وجود نداشته باشد.

۲- بنیان عدالت اجتماعی

صدر در مجموعه مباحث اقتصادی خود به بحث‌های مهمی درباره بنیان عدالت اجتماعی اشاره می‌کند. وی بر این یاور است که بنیان عدالت اجتماعی «حُسن توزیع» است و از این رو است که «عدالت در توزیع» خوانده می‌شود. ایشان از همین منظر نیز به نقد تمدن غربی می‌پردازد. به گفته صدر، این تمدن از عوامل مشترک تولید یعنی کار و کارگر، سرمایه و ابزار به نحو خاصی بهره می‌برد. از این رو است که این تمدن اجازه سود بیشتر به هر وسیله‌ای را صادر می‌کند. صدر این مسأله را نمی‌پذیرد و بر این نظر است که بنیان عدالت اجتماعی بر حُسن توزیع میان سه عامل تولید استوار است و «وظیفه دستگاه حاکم و یا نظام اجتماعی این است که از حق هر کدام از این عناصر سه گانه حمایت کند و اجازه ندهد که سرمایه بر عنصر کار طغیان کند.» (همان، ۱۳۸)

صدر بر حُسن توزیع عدالت در سه عنصر تولید تأکید می‌کند و از همین زاویه نیز به نقد تمدن غرب می‌پردازد. در واقع صدر نوع توزیع منابع و امکانات میان سه عنصر کار و کارگر، سرمایه و ابزار را آسیب این جوامع برشمرده و معتقد است که فقدان حُسن توزیع و فقدان قید و بند این تمدن در توزیع عدالت سرآغاز حرکت تمدن غرب است:

«این تمدن بر پایه اصول اخلاقی آغاز نشد اما حالا سخن از حقوق انسان [...] و غیر اینها می‌کند. هیچ یک از این صحبت‌ها در آغاز مطرح نبود.» (همان، ۱۳۹)

زیرا این مسأله با توجه به این که به باور صدر اساساً این تمدن بر اصول اخلاقی بنا نشده است در نتیجه عدالت در توزیع از نظر آن مبتنی بر حُسن توزیع استوار نیست ۱۲۹ بلکه مبتنی بر سرمایه و ابزار است و در نتیجه کارگر در میان این اصول اخلاقی این

سیاست‌پژوهی

عدالت در اندیشه سیاسی امام موسی صدر



تمدن قربانی می‌شود^۱ و در حقیقت عدالت قربانی می‌شود.

البته این دیدگاه صدر که «تمدن غرب بر ایدئولوژی اخلاقی و یا فلسفه خاصی استوار نیست» جای تأمل و نقد دارد اما به نظر می‌رسد سخنان صدر مبتنی بر فلسفه اقتصاد اسلامی است که در ذهن وی جای گرفته و به ویژه این که دغدغه کار و کارگر را دارد و دیدگاه وی اساساً بر اساس دفاع از حق کارگر شکل گرفته است. در پرتو همین نگاه است که معتقد است در تمدن غربی حقوق کارگر به درستی و عادلانه و بر اساس حُسن توزیع استوار نیست و در نتیجه با توجه به نظر ایشان که این تمدن بر اصول اخلاقی استوار نیافته است:

«عدالت در توزیع برای آن بی اهمیت است. [...] سرمایه‌داری صاحب زور با استناد به قانون و نظام حاکم بر همه چیز چیره می‌شود و می‌کوشد تا در حد توان از مزد کارگر بکاهد. [...] آدمی به حیوان غذا می‌دهد اما نه از روی دلسوزی بلکه برای این که حیوان زنده بماند تا از او استفاده کند و او را استثمار. در واقع در نظام سرمایه‌داری با کارگر این گونه رفتار می‌شود.» (همان، ۱۳۹)

می‌توان گفت این تمدن بر اصول اخلاقی خاص خود استوار شده است نه این که فاقد اصول اخلاقی باشد. در واقع اقداماتی که انجام شد و باعث پیدایش تمدن جدید غرب شد در درون خود، اخلاق مرتبط را نیز تولید کرده است. این اخلاق به گونه‌ای است که به تعبیر صدر منجر به بهره‌کشی بیشتر از کارگر می‌شود و سود بیشتری را نصیب صاحبان سرمایه و ابزار می‌نماید. این گونه است که تعادل و توازن نظام

۱. «تمدن غرب بر ایدئولوژی اخلاقی و یا فلسفه خاصی استوار نیست. در اواخر قرون وسطا در اثر اقدامات کلیسا، پایه‌ریزان تمدن جدید با واکنش‌های سلبی علیه کلیسا به پا خواستند و از دین به طور کلی و از خدا به عنوان اساس همه چیز و از متافیزیک به عنوان یک مکتب فکری انتقام گرفتند و گفتند ما را چه به متافیزیک، متافیزیک را رها کردند و تمدنشان را بنیان نهادند اما نه بر اصول اخلاقی. گفتند ما را با خدا کاری نیست و مباحث متافیزیکی و هر چه را با متافیزیک پیوندی داشت، رها کردند و به جاهای دیگر واگذاشتند. گفتند ما می‌خواهیم به تمدن، مدنیت و تولید پردازیم و هیچ قید و بندی را هم نمی‌پذیریم.» (صدر، ۱۳۸۶: ۱۳۹-۱۳۸)



اجتماعی مختل می‌شود و عدالت اجتماعی برقرار نمی‌شود. چنین اخلاقی با عنوان اخلاق منفعت و اخلاق سود نیز مورد توجه قرار گرفته است.^۱

البته نقد امام صدر بر تمدن غربی بر مبنای عدالت در توزیع، لایه‌های دیگری را نیز در بر می‌گیرد از جمله این که به تصریح ایشان، قانون در چنین نظام‌هایی از زورمندان و صاحبان سرمایه حمایت می‌کند که در نتیجه آن جنگ طبقاتی به وجود می‌آید. (صدر، ۱۳۹۰، ۱۴۰) همین وضعیت بود که به تعبیر صدر نظام سرمایه‌داری را به اجبار به این سمت و سو برد که برخی مزایا و امتیازات را به کارگران اعطا نماید تا از ابعاد نارضایتی کارگران کاسته شود. (همان، ۱۴۱) اما صدر با بررسی و نقد دیدگاه‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی بر این نظر است که کارگر در هر صورت نسبت به ابزار کار و سرمایه واجد سه امتیاز است که نباید از نظر دور داشته شود: نخست این که امکان داشتن مزد ثابت و بدون در نظر گرفتن سود و زیان برای کارگر محفوظ است (اجاره)؛ دوم این که امکان شرکت در سود نیز برای کارگر فراهم است (مضاربه)؛ و سوم این که کار و کارگر از ضرر مصون است. این در حالی است که به تعبیر صدر در مکتب اقتصادی اسلام، سرمایه و ابزار کار هر کدام یک امتیاز بیشتر دارا نیستند و آن امکان مشارکت در سود است. (همان، ۱۴۷-۱۴۶)

یاست پژوهی

عدالت در اندیشه سیاسی امام موسی صدر



۱۳۱

بنابراین در نگاه صدر آنچه بنیان عدالت اجتماعی را تشکیل می‌دهد حُسن توزیع منابع به ویژه میان کار و کارگر، سرمایه و ابزار است. البته صدر بر این نظر است که ضمن این که دین با حمایت بسیار زیاد از کار و کارگر «محرومیت کارگر از مزد خود را به طور بی‌نظیری حرام می‌داند» (همان، ۱۷۴) اما «توافق کارگر با سرمایه‌گذار را به خودشان واگذار کرده است تا با رعایت عدالت، زمینه‌ای برای انتخاب بهترین راه‌حل‌ها و عادلانه‌ترین دستمزد فراهم شود.» (همان، ۱۷۴) بنابراین مطابق نظر صدر، به رغم

۱. گفتنی این که که سه نوع اخلاق امروزه در غرب در محافل علمی مورد توجه و بحث قرار دارد که شامل اخلاق وظیفه، اخلاق فضیلت، و اخلاق منفعت است. اما آنچه بیشتر مورد توجه است همان اخلاق منفعت است.

اهمیت کار و کارگر در اسلام اما در توافقات میان کارگر و سرمایه‌گذار نیز مداخله‌ای نمی‌کند و آزادی توافقات و قراردادهای را به رسمیت می‌شناسد تا جایی که عدالت نقص شود و راه حل عادلانه‌ای برای دستمزد کارگر وضع نشود.

توجه صدر به اهمیت کار و کارگر البته مبتنی بر آموزه‌های دینی است. از این رو صدر افزون بر امتیازات و حمایت‌های مادی سه گانه مذکور و به خصوص حرمت ربا که می‌تواند به نقض حقوق کارگر منتهی شود اما از سویی به تکریم کارگر و قداست کار در اسلام نیز اشارات خوبی دارد. به ویژه در این زمینه به این نکته اشاره می‌کند که در سابقه زیست پیامبران و ائمه در می‌یابیم که آن بزرگان از طبقه کارگر بوده و خود به کار می‌پرداخته‌اند و کار کردن را ارزشمند می‌شمردند و از کار به عنوان عبادت یاد می‌کردند. (همان، ۱۷۴)

چنان که ذکر شد، نقد اساسی صدر به تمدن غرب این بود که آنان بنیان عدالت اجتماعی را تغییر داده و این تغییر باعث اختلال در جامعه و ایجاد جامعه طبقاتی شد.^۱ اما وی این پرسش را هم طرح می‌کند که وضعیت در شرق و به تعبیری در جهان اسلام چگونه بوده است؟ آیا در شرق، کارگر از وضعیت مطلوبی برخوردار بوده است؟ صدر بر این نظر است که با توجه به آموزه‌های دینی مطرح شده درباره قداست کار و کارگر و سوابق تاریخی نقل شده از انبیاء و ائمه وضعیت مطلوبی را برای کارگر در شرق تولید کرده و این «تمدن بر پایه ایدئولوژی معنوی و اخلاقی بنا شده است»^۲ بنابراین، اندیشه اخلاقی و معنوی، تنظیم مناسبات میان افراد و گروه‌ها را در جامعه انجام می‌داد و به کار، اخلاقی و معنوی تلقی می‌شد. در نتیجه، وضعیت متفاوتی در

۱. گفتنی است نقد تمدن غربی مسأله‌ای نیست که تنها از سوی متفکران مسلمان مطرح شده باشد بلکه حتی امروزه برخی از صاحب نظران غربی به این تمدن نقدهایی دارند. از جمله روزنامه نگار معروف و جافتاده آلمانی، یورگن تودنهورفر، در کتاب ده روز با داعش: از درون حکومت اسلامی به ارائه برخی نقدهای خود در این زمینه می‌پردازد.



شرق حاکم بود اما هنگامی که تمدن غربی با نگاه مادی و کنار گذاشتن متافیزیک در زندگی و جامعه ما سیطره یافت وضعیت متفاوتی پیش آمد و باعث شد که عالمان به روشنگری و تبیین دیدگاه اسلام در این زمینه بپردازند و مسأله را روشن نمایند (همان، ۱۷۸-۱۷۷)

صدر در این زمینه به سراغ دیگر آموزه‌های اسلامی نیز می‌رود و بر حل مشکل طبقاتی از طریق آموزه‌هایی مانند خمس و زکات تأکید می‌ورزد. وی در این زمینه برای رسیدن به راه حل اسلام، در ابتدا دیدگاه‌های رایج را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. از جمله به تبیین دیدگاه مارکسیسم که بر الغای مالکیت فردی بر ابزار تولید تأکید می‌کند و دیدگاه سرمایه‌داری که بر تأمین حداقل معیشت برای همه می‌اندیشد، می‌پردازد. ایشان این دو دیدگاه را متأثر از انقلاب صنعتی اروپا می‌داند و بر این نظر است که این انقلاب موجب طبقاتی شدن جامعه شد. بنابراین این دو دیدگاه محصول این دوره است که برای حل مشکل طبقاتی مطرح شده‌اند.

وی در ادامه به بحث درباره راه حل اسلام می‌پردازد و بر این نظر است که «دین اسلام با واقع بینی این اختلاف طبقاتی را دیده و برای آنچه از این اختلاف خطرناک تشخیص داده، یعنی اختلاف در سطح زندگی مادی و نتایج و آثار آن، راه حلی اندیشیده و در سایر قسمت‌ها با دستورات اخلاقی و تربیتی صحیحی از این اختلاف گرفته است.» (صدر، ۱۳۸۶:۱۸۸) در واقع آنچه از دید ایشان در دین اسلام اندیشیده شده است این است که اختلاف طبقاتی مالی از طریق خمس و زکات حل شود و سطح زندگی فقرا و نیازمندان به سطح متوسط و عمومی جامعه ارتقا یابد.

آنچه صدر در صدد رفع آن است تفاوت‌ها در سطح معیشت و زندگی است و وی تفاوت‌های دیگری که در این میان وجود دارد را در شمار نعمات الهی به شمار می‌آورد و بر این باور است که اختلافات دیگر مردم همانند اختلاف در قوای بدنی، فکری، تفاوت در عواطف و اخلاق و استعداد فنی و هنری (همان، ۱۹۶) در شمار آنچه گفته شد

یاست پژوهی

عدالت در اندیشه سیاسی امام موسی صدر



نیست. از نظر صدر «نه تنها در دین اسلام سعی بر رفع این اختلافات دیده نمی‌شود (برخلاف روش مارکسیسم) بلکه از پاره‌ای از کلمات بزرگان اسلام استفاده می‌شود که وجود این تفاوت‌ها لازم و رحمت است. این تفاوت‌ها سبب می‌شود که وظایف گوناگون اجتماع را هر کس بر حسب استعداد خود برعهده بگیرد و هیچ وظیفه‌ای زمین نماند. هر کس بر حسب ذوق و تخصص فکری و علمی خود متعهد کاری می‌شود و جامعه از تخصص و تفاوت نیروی فکری و هنری و صنعتی او با دیگران بهره‌مند می‌گردد.» (همان، ۱۹۶) این نگاه صدر مبتنی بر این است که در یک جامعه متکثر تفاوت‌ها و به تعبیری اختلافات پذیرفته شود و جامعه بر اساس پذیرش تفاوت‌ها شکل گیرد و سامان یابد. از این رو در جامعه کسی حق ندارد به یک دست سازی سلائق و علائق مردم دست بزند و یا به حذف گروه‌های مختلف موجود در جامعه مبادرت ورزد و بخواهد جامعه را بر اساس نگاه یکسان به پیش ببرد. چنان که از فرمایش صدر می‌توان به صراحت برداشت کرد می‌بایست تخصص‌ها و افکار متفاوت در یک جامعه حضور داشته باشند و جامعه را بر اساس چنین نگاه‌های متفاوت و ناهمگونی به پیش ببرند. آنچه باید در این زمینه مورد توجه قرار گیرد توجه و تأدب به الزامات وجود چنین جامعه‌ای است. از این رو است که صدر در ادامه به عنوان راه کاری برای همزیستی این تفاوت‌ها می‌گوید:

«برای این که این تفاوت‌ها کدورتی ایجاد نکند و سبب تفاخری نشود و صمیمیت یک جامعه که به اعضای گوناگون نیازمند است به هم نخورد، دستورات اخلاقی بسیار وسیعی برای وظایف افراد خانواده نسبت به یکدیگر و نسبت به همسایه و دوستان و غیره داده شده است و برای تعاون و همکاری و جلوگیری از هر نوع سوء تفاهم تأکیدات بلیغی به عمل آمده است.» (همان، ۱۹۷)

باید توجه داشت که مباحث امام موسی صدر به ویژه ناظر به مباحث فکری مهمی است که در آن ایام در جامعه جریان داشته است و صدر با طرح این مباحث به نوعی



دیدگاهی اسلامی را در نقد آنچه مطرح می‌شود مطرح می‌سازد و به نوعی در مباحث روز آن زمان مشارکت جدی و مؤثری دارد. به ویژه این که به نظر می‌رسد از منظر صدر، مارکس نتوانسته است مسأله ارزش در اقتصاد را حل نماید. در نتیجه نتوانسته است میان کار، سرمایه و ابزار کار قضاوت درستی انجام دهد. از نظر صدر «شریعت اسلام نمی‌خواهد سرمایه به تنهایی و بدون کار و تلاش افزوده شود و برای صاحبش سودآور گردد.» (همان، ۲۰۹) بنابراین نقش عدالت در این زمینه نباید نادیده گرفته شود.

۳- تحقق عدالت

نگاه صدر به عدالت، افزون بر این که به نظر قابل ارجاع به آموزه‌های فلسفی است اما واجد نگاه دینی پررنگی است. از این نظر معادله عمومی قرآن، که بر عمل انسان تأکید می‌کند درباره عدالت هم جاری است به گونه‌ای که وجود عدل، مساوی با وجود ایمان است و ایمان هم بدون تلاش انسان برای تحقق عدالت، اصالتی ندارد. از این رو احکام اسلامی که عدالت اجتماعی و اقتصادی را در دل عبادات و از شروط صحت آن قرار می‌دهد، این نکته را به روشنی نشان می‌دهد که عدالت اقتصادی و اجتماعی، تنها، دو

حکم فرعی و دو واجب عادی نیستند، بلکه آن دو بر اصول عقیده و ایمان، بنیاد گذاشته شده‌اند و از آنها جدا نمی‌شوند و اسلام، بر وجود ایمانی که ثمره‌اش عدالت در زندگی فردی و گروهی نیست، صحنه نمی‌گذارد. (صدر، ۱۳۸۶: ۲۰۳-۲۰۲) چنین نگاهی به معنای آمیختگی و آمیزش آموزه‌های ناب دینی با امور اجتماعی و سیاسی است. در این نگاه، حتی اصل عدل، به مثابه آموزه‌ای اعتقادی در شیعه، بعدی اجتماعی می‌یابد و با تأثیرگذاری آن در اجتماع سنجش می‌شود و از نگاهی صرفاً اعتقادی و بدون تأثیرگذاری بر فرد و اجتماع برکنار است.

یکی از نقاط پیوند دهنده میان این آموزه‌ها، تعامل میان مسئولیت فردی و مسئولیت اجتماعی برای تحقق عدالت است. از این رو فرد، بر اساس آموزه‌های دینی همانند





روایت «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة» درباره سلامت اجتماع مسؤول است؛ زیرا او مکلف به امر به معروف و نهی از منکر است و نیز هر آنچه از مال و نیرو و تجربه و حتی تندرستی و توان بدنی دارد، ثمره تلاش شخصی او نیست، بلکه دیگران هم در ایجاد آنها شریک‌اند. این چنین است که فرد، بر آنچه دارد امین است و در برابر جامعه، باید پاسخ دهد. (همان، ۲۰۳) چنین رابطه‌ای، یک طرفه نیست. از این رو هر کجا فرد حضور دارد، جامعه نیز حضور دارد. این رابطه، متقابل است که هر دو را از همدیگر متأثر می‌سازد. چنان که فرد در قبال سلامت جامعه مسؤول است، جامعه نیز در برابر فرد مسؤولیت دارد. از این رو بر هر مسلمانی واجب است که اوضاع مسلمانان را مورد توجه قرار دهد و در برابر مسلمانان و جامعه مسؤول است.^۱ در واقع همه مسؤول سلامت جامعه هستند. به تعبیر صدر، «عدالت اقتصادی و اجتماعی در اسلام ریشه‌دار، دائمی و فراگیر است؛ زیرا با طبیعت و هستی مؤمن درآمیخته و از درون فرد و جامعه مسلمان سرچشمه گرفته است.» (همان، ۲۰۶-۲۰۳)

صدر مسؤولیت‌های فردی و اجتماعی را در سه حوزه مسؤولیت‌های فردی، مسؤولیت‌های جمعی و مسؤولیت‌های متقابل قابل تقسیم می‌داند. در مسؤولیت‌های فردی برای تحقق عدالت، هر فرد مسؤول سلامت جامعه است. همچنین جامعه نسبت به افراد مسؤولیتی کاملاً برابر دارد؛ و از سویی در بحث مسؤولیت‌های متقابل افراد جامعه نیز نسبت به یکدیگر مسؤولیت‌های متقابلی دارد. (همان، ۲۰۶-۲۰۳) این مسؤولیت به گونه‌ای است که در هیچ حالی از انسان و جامعه ساقط نمی‌شود حتی در مواقعی مانند جنگ. صدر تأکید می‌نماید که امام علی(ع)

۱. این بحث امام موسی صدر کاملاً مبتنی بر آموزه‌های دینی است. به ویژه این که ایشان در بحث‌های خود از سخنان امام علی(ع) هم بهره می‌برد؛ از جمله: «آیا من شب را سیر بخوابم در حالی که در اطراف من شکم‌های گرسنه و جگرهای تشنه هست؟... شاید که در حجاز یا در یمامه، کسی باشد که امید خوردن تکه نانی را هم ندارد و به لقمه‌ای وعده هم داده نشده است!»

«در جنگ نیز مانند زمان صلح نماد حق و عدالت و دل‌سوزی بود.» (صدر،

۱۳۹۴: ۱۷)

نکته بسیار مهمی که صدر در بحث عدالت به آن اشاره می‌کند احیای جامعه و زنده ساختن تلاش و تحرک و پیشرفت در جامعه با تحقق عدالت است. در واقع، عدالت به مثابه جریانی است که همه از آن منتفع می‌شوند و در نتیجه آن همه به تلاش می‌پردازند. به تعبیر صدر،

«عدالت به همه این امکان را می‌دهد که با کوشش‌های سازنده و کمک‌های خود همگان را بهره‌مند سازند و پیامدهای شایسته عدالت به همه بازگردد. در صورتی که نبود عدالت در جامعه به طور قطع موجب محرومیت بخش بزرگی از جامعه از برخی حقوقش یا از همه آن می‌شود.» (صدر، ۱۳۸۶:

۲۰۶)

چنان که اشاره شد در نظر صدر، عدالت در اسلام، در تمام زمینه‌ها، خصوصاً در بخش اجتماعی و اقتصادی، ریشه در ایدئولوژی اسلامی دارد. بنابراین، عدالت، در همه مراحل زندگی انسان، چه فردی و چه جمعی، بازتابی از عدالت حاکم بر گیتی شمرده می‌شود. گیتی، در نگرش اسلامی بر پایه عدل و حق پایه‌گذاری شده است و کسی که برای دین می‌کوشد و برای رستگاری می‌جوشد، باید در رفتارش عادل باشد و با آفرینش هماهنگ باشد و گرنه او جسمی است غریب و ناآشنا در جهان و طرد شده و ناکام که در فراموشی و بی‌توجهی پیچیده می‌شود. این مطلب، هم بر فرد و هم بر جامعه، حاکم است. (همان، ۱۹۹-۲۰۰)

شاید بتوان گفت یکی از اوصافی که می‌توان از دل همه ویژگی‌های حکومت ترسیم کرد همانا نفی تبعیض و اجرای عدالت میان همه کسانی است که در یک کشور ساکن هستند. به ویژه نگاه مذکور با توجه به وضعیت چندفرهنگی جامعه لبنان برجستگی خاصی می‌یابد. امام موسی صدر عدالت را از دل مباحثی که درباره تحلیل واقعه عاشورا ۱۳۷ به دست می‌دهد نتیجه می‌گیرد و این که یک جامعه و حتی تاریخ در پرتو عدالت

یاست پژوهی

عدالت در اندیشه سیاسی امام موسی صدر



۱۳۷

ساخته می‌شود:

«تنها در پرتو عدالت است که میهن ساخته می‌شود؛ عدالت در رفتار و داوری و گفتار و قضاوت. با عدالت است که تاریخ ساخته می‌شود.»
(صدر، ۱۳۹۱: ۱۷۰)

بدین ترتیب عدالت نقش پررنگی در جامعه مطلوب وی می‌یابد. در واقع عدالت با همه ابعاد و لایه‌هایش که در کلام امام موسی صدر هم تصریح شده است، مورد توجه است و می‌تواند پایه‌های همزیستی، همبستگی، ایجاد تمدن و تاریخ و پیشرفت را در یک جامعه رقم زند.

در هر حال نگاه صدر در این زمینه روشن است و او رفتارهای تبعیض آمیز در یک جامعه را بر نمی‌تابد و این دیدگاه را با نگاه‌های دینی نیز مشروب می‌سازد. ایشان در این زمینه بحث حق را پیش می‌کشد و از رفتار یکسان نسبت به همه اطرافیان سخن به میان می‌آورد:

«هر حقیقتی در جهان هستی از خداوند نشأت گرفته و همان طور که ذات خداوند نه زاده است و نه زاده شده، حقیقت نیز نه زاده است و نه زاییده شده. عدل نیز همین طور است؛ چون از خداست. این که عدل نه زاده است و نه زاده شده، به چه معناست؟ یعنی نباید ملاک قضاوت تو که قاضی هستی، نسبت به من و دیگری تفاوت داشته باشد. عدالت نسبت به من و دیگران یکسان است و به فردی در مقایسه با فردی دیگر نزدیک‌تر یا دورتر نیست. آیا صحیح است که هنگام حل اختلاف دیگران جانب حق را بگیری و باطل را محکوم کنی ولی اگر این اختلاف میان تو و دیگری بود، میزان تفاوت کند و همیشه حق با تو باشد؟ اگر برادر یا دوست تو با شخص دیگری اختلاف پیدا کند آیا در این صورت درست است که حق را زیر پا بگذاری؟ آیا ملاک تشخیص حق تغییر می‌کند؟ خیر؛ حق نسبت به همه یکسان است؛ چه من باشم، چه دوست باشد و چه غریبه. حق در



اینجا با آنجا تفاوتی ندارد.» (صدر، ۱۳۹۴: ۱۷۴)

آنجا که صدر از امکان‌های تحقق عدالت برای انسان سخن به میان می‌آورد به بخشش و انفاق هم مثال می‌زند. آسیب‌های عدم بخشش و انفاق در محرومیت بخش بزرگی از جامعه از برخی از حقوق، تباهی برخی یا همه استعدادها و کاهش کارایی جامعه و نیز بسط و گسترش بیماری‌ها و آلودگی‌هایی است که دامن همه افراد جامعه را می‌گیرد. (صدر، ۱۳۸۶: ۲۰۶) بنابراین می‌بایست به منظور تحقق عدالت و پرهیز از آسیب‌های آن به بخشش و انفاق توجه جدی معطوف شود. البته آنچه صدر از آن به عنوان انفاق سخن به میان می‌آورد گستردگی زیادی دارد. از منظر وی در نگاه قرآنی، انفاق «مشارکت دادن کامل دیگران است در آنچه خداوند از مال و فکر و کوشش و مبارزه به انسان بخشیده است.» از این رو است که در نظر وی و به منظور تحقق عدالت «فرد یا گروهی که برای ایجاد فرصت‌های مناسب زندگی برای دیگران کوشش می‌کند در حقیقت خیرخواهی و نیک فرجامی را برای خویش به ارمغان می‌آورد و خطر ستم و هلاکت و نیستی را از خود دور می‌سازد.» (همان، ۲۰۷) در واقع نه تنها دیگران را از گرفتاری رها می‌سازد بلکه خود نیز از دام گرفتاری‌ها و آسیب‌های فقدان عدالت رها می‌شود.

سیاست پژوهی

عدالت در اندیشه سیاسی امام موسی صدر



صدر راه‌های دیگری را نیز (همان، ۲۰۷) به منظور تحقق عدالت مطرح می‌نماید از جمله حرمت ربا که در آن سرمایه به تنهایی و بدون کار و تلاش افزایش یابد. از این رو «ابعاد انسانی عدالت اقتصادی و اجتماعی اسلام» (همان، ۲۰۹) مبادرت به تحریم ربا می‌کند تا به برقراری عدالت در جامعه مساعدت نماید. با این وصف، رویکرد و نگاه اخلاقی و انسانی به بحث عدالت افزوده می‌شود. چنان که رفع فقر و محرومیت نیز قبل از هر چیز یک مسأله اخلاقی و انسانی شمرده می‌شود.

۱۳۹ همچنین صدر بر این نظر است که با تأمل و تفکر در احادیث زکات می‌توان ابعاد تازه‌ای از مسأله عدالت را مورد توجه قرار داد؛ زیرا بر اساس این آموزه‌ها جامعه توصیه

شده است تا به تأمین نیازهای افراد تهیدست اقدام نماید. وی همچنین تصریح می‌کند که

«مسئولیت بیمه‌های اجتماعی در حقیقت همان مسئولیت کامل جامعه

اسلامی در شرایط دشوار اجتماعی است.» (همان، ۲۰۱۰)

از همین منظر است که صدر می‌گوید جدایی اصل عدالت اقتصادی و اجتماعی از

ایدئولوژی اسلامی

«باعث گردیده است که عدالت ژرفا و کلیت و استمرار خود را از دست

بدهد.» (همان، ۲۰۱۰)

در حالی که به نظر آمیختگی و همبستگی عدالت اقتصادی و اجتماعی با آموزه‌های

دینی می‌تواند عدالت را در کلیت و عمق خویش غنا بخشیده و در اثر آن مسائل و

مشکلات جامعه نیز رفع و حل گردد. ایشان در بخش دیگری در تبیین وضعیت

مسلمانان و وضع ملت‌های اسلامی می‌گوید:

«انسان از عدالت دور و عبادات از مضمون خود تهی شده و به صورت

مراسم خشک بی‌روح درآمد است.» (همان، ۲۱۱)

این در حالی است که

«عبادت‌ها و به ویژه نماز هر گاه همراه زکات یا برآورده کردن نیاز

نیازمندان و همسایگان و نزدیکان نباشد پس وای بر چنین نمازگزاری.»

(همان، ۲۱۳)

از همین منظر امام موسی صدر به اهمیت و ارزشمندی عدالت توجه می‌کند. از نظر

وی عدالت بر عبادت اولویت و تقدم دارد. از این رو است که معتقد است

«شاید برخی از علمای دین با دعوت و تبلیغ یا با سکوتشان در نشانیدن

عبادت به جای عدالت سهیم بوده باشند.» (صدر، ۱۳۸۶: ۲۱۳)

این در حالی است که به نظر وی و با توجه به آموزه‌های دینی می‌توان بر تقدم

عدالت بر عبادت حکم نمود از جمله این آموزه که:

«افضل العبادات كلمة حق عند سلطان جائر» (طوسی، بی تا: ۴۰۴)^۱

و یا

«عدل ساعة خير من عبادة سبعين سنة»^۲ (مجلسی، بی تا: ۳۵۲)

با این توصیف از عدالت می‌توان به دلایل و حضور کم‌رنگ عدالت در جوامع

اسلامی پی برد:

«نتیجه این روش تربیتی بی‌نهایت خطرناک بوده است؛ چرا که نبود عدالت در جوامع از مرحله خطرهای سیاسی و اجتماعی گذشته و به مرحله انحرافات ایدئولوژیک رسیده و موجب ناامیدی بزرگی از دین و مؤسسه‌های دینی و علمای دین، مخصوصاً از آن دسته از علمای دین که در برابر بیدادگری‌ها سکوت می‌کنند و برای احقاق حقوق مردم زیر ستم مبارزه نمی‌کنند شده است.» (صدر، ۱۳۸۶: ۲۱۴)^۳

بنابراین بی‌رنگی و کم‌رنگی عدالت در جوامع اسلامی یکی از دلایل حضور انبوه

مشکلات در چنین جوامعی است.

راه دیگر تحقق عدالت این است که وام‌های بدون بهره در اختیار فقرا قرار گیرد تا

از این طریق به ارتقای سطح زندگی خود اقدام نمایند. به نظر صدر این ارتقا از طریق اجرای طرح‌های توسعه ممکن می‌شود. (همان، ۲۱۵) در واقع از نظر ایشان تنها کمک و بخشش کافی نیست بلکه اقدامات انجام گرفته بایستی به ارتقای سطح زندگی فقرا و نیازمندان منتهی شود.

یاست پژوهی

عدالت در اندیشه سیاسی امام موسی صدر



۱۴۱

۱. برترین عبادت سخن حق گفتن در برابر سلطان مستکبر است.

۲. یک ساعت عدل بهتر از هفتاد سال عبادت است.

۳. صدر در ادامه می‌گوید: «هر گاه عدالت در برخی جوامع به صورت جزئی و جدا از قاعده و زیربنای اعتقادی اسلامی تحقق یابد مشکلات بزرگ‌تری به جای می‌گذارد؛ زیرا این نوع عدالت، موجبات متعارف و فرهنگی خود را همراه می‌آورد و شکل خاصی از مصرف را به جامعه تحمیل می‌کند و در نتیجه شیوه‌ای تازه از زندگی را در پیشروی انسان می‌نهد که او را به گمراهی می‌کشاند.»

یکی دیگر از راه‌های تحقق عدالت «مسئولیت بزرگ علمای دین» است که به نظر

صدر:

«بسیار بزرگ و دقیق و فوری» است. این مسئولیت در چهار بعد خودش را نشان می‌دهد:

نخست. امین بودن علما: آنان در راه خدمت به اسلام و مسلمانان به ویژه محرومان و ستم‌دیدگان امین مردم‌اند.

دوم. اعتدال و میانه‌روی: آنان هستند که از مبارزه و پیکار محرومان و ستم‌دیدگان در داخل جوامع اسلامی تصویر درستی به دست می‌دهند و شائبه تندروی و الحاد را از آن می‌زدایند.

سوم. جلوگیری از خدشه‌دار شدن خواسته‌ها: آنان از خدشه‌دار شدن تلاش‌هایی که برای احقاق حقوق صورت می‌گیرد جلوگیری می‌کنند.

چهارم. حمایت از جنبش‌های احقاق حق: بهترین راه حل برای این که ستم‌گران و غاصبان حقوق ملت‌ها جنبش‌ها را متهم به الحاد یا طایفه‌گرایی نکنند پشتیبانی علمای دین از جنبش‌ها و حمایت از آنها است.» (همان،

۲۱۴)

بنابراین از نظر صدر، علما نقش بی‌بدیلی در تحقق عدالت در جوامع اسلامی دارند. به ویژه این که از نظر صدر می‌توانند در نقش پشتیبانی‌کننده جنبش‌های احقاق حق ملت‌ها نیز عمل نمایند و مهم‌تر این که راه انحراف آنان را مسدود سازند و در نقش امین مردم‌کارایی این جنبش‌ها را بسیار افزایش می‌دهند.

صدر درباره وضعیت امروز جوامع مسلمانان، نداشتن یک تصور درست از عدالت اقتصادی و اجتماعی اسلام را مطرح می‌نماید و به ویژه خطرهای ناشی از آن از جمله گسست و فقدان دورنمای همه‌جانبه درباره عدالت را واقعیت اجرا نشدن عدالت اقتصادی و اجتماعی برمی‌شمرد. از این نظر است که «شمار آنان که در جامعه اسلامی از زندگی شرافت‌مندانه و از عدالت محروم‌اند رو به فزونی است و احساس محرومیت

یاست‌شوی

دوره پنجم، شماره دهم، تابستان ۱۳۹۷



۱۴۲

آنان بر اثر ریخت و پاش‌ها و تظاهر به ثروت‌مندی و رفاه، عمق بیشتری می‌یابد.» (همان، ۲۰۱۵) از این نظر است که روز به روز بر شکاف طبقاتی افزوده می‌شود و به تعبیر صدر پیدایش ثروت‌های طبیعی و افزایش بهای مواد خام به فقیر شدن ملت‌ها و ثروت‌اندوزی دسته دیگر می‌انجامد. (همان، ۲۰۱۵)

آنچه در اینجا اهمیت وافر می‌یابد گسست میان نظر و عمل است که صدر با تأکید خواستار رفع آن است. ایشان برای همین منظور به تبیین سیره پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) نیز اشاره می‌کند که چگونه در اندیشه و عمل به آموزه عدالت جامعه عمل پوشیدند. صدر در همین زمینه به سیره پیامبر در آخرین روز عمر آن حضرت اشاره می‌کند که پیامبر (ص) به مسجد آمد و از مردم تقاضا کرد که هر دینی بر گردن ایشان دارند طرح و استیفا نمایند. با توجه به این که یکی از افراد حاضر در مسجد تقاضای قصاص داشت و پیامبر تا آخرین مرحله اجرای آن نیز پیش رفت اما در نهایت آن فرد از پیامبر عذرخواست و گفت

«ایرسول خدا، دوست داشتم برای همه کسانی که این صحنه را می‌بینند و می‌شنوند، ثابت کنم که شما به آنچه می‌گویید، عمل می‌کنید و با آن زندگی می‌کنید و آنچه می‌گویید، از روی ریا و خودنمایی نیست بلکه برای حق طلبی و حق خواهی است.» (صدر، ۱۳۹۴: ۱۵۲-۱۵۱۹)

بدین گونه نشان داد که به آنچه به آن توصیه می‌نماید در عمل نیز حاضر به اجرای آن است اگرچه بر ضد ایشان باشد. چنین وضعیتی از نظر صدر در بررسی سیره امام علی (ع) نیز به چشم می‌خورد. آنجا که آن حضرت بر برابری و عدالت گستری و عدالت‌پروری در جامعه تأکید می‌نماید و این امر را برای حاکمان خوش‌تر می‌شمارد.

«حاکم و فرمان‌روا باید همچون ضعیف‌ترین زیردستان و افراد تحت حکومت خود زندگی کند. از این رو امام هنگامی که حکومت را در دست داشت نمی‌پذیرفت که سیر بخورد، مبادا که در حجاز یا یمامه کسی باشد که حسرت نان داشته یا سیر نخورده باشد. او خود را در برابر مردم مسؤول

می‌داند و میان آنها فرق نمی‌گذارد. ایشان در نامه معروفش به فرماندار خود برای مساوات میان مردم استدلال و درباره لزوم مراعات حال مردم می‌گوید: «إِنَّ الخلق ... إِمَّا أُخْ لِك فِی الدین و إِمَّا نَظیرٌ لِك فِی الخلق» (مردم یا برادر دینی تواند یا در آفرینش همچون تواند). افراد یک ملت از هر فرقه و مذهب و آیین که باشند، در آفرینش همچون تو هستند و انسان‌اند و خاستگاه و سرآغاز شکل‌گیری جامعه‌ها نیز انسان است. معیار شهروندی، انسان بودن است. اگر قرار باشد اعتقادات انسان او را از انسانیت خارج کند، او حق شهروندی ندارد و اگر عقاید انسان او را از انسانیت بیرون نمی‌برد، پس حق شهروندی دارد؛ زیرا همه در آفرینش همانند یکدیگرند.» (همان، ۱۵۵-۱۵۶)

در هر حال در میان راه‌های تحقق عدالت به نظر می‌رسد صدر نقش علمای دین را بسیار برجسته می‌داند و بر مسؤولیت به تعبیر وی بسیار بزرگ آنان در تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌نماید. در واقع این مسؤولیت بزرگ بر پشتیبانی از محرومان و دفاع از مسائل و حقوق آنان و مبارزه برای تحقق عدالت استوار است. همچنین درخواست از دولت‌های حاکم برای اجرای طرح‌های مختلف به منظور این که نیک‌بختی محرومان را فراهم آورند مورد تأکید ایشان است. از سوی دیگر وی از دولت‌های اسلامی می‌خواهد که با طرح‌های خود به توسعه مناطق و طبقات محروم و تنظیم قوانینی برای بهبود شرایط کارگران و متخصصان و مهاجران پردازند تا موجب برقراری کامل‌تر عدالت میان ملت‌های اسلامی بشود. افزون بر همه اینها صدر از اجرای پژوهش‌های دقیق و همه‌جانبه درباره عدالت اقتصادی و اجتماعی در اسلام و اهمیت و جایگاه آن در دین نیز غافل نیست و به خوانش تحقیقات مقتضی در این زمینه فرامی‌خواند. ضمن این که ترویج این تحقیقات از طریق رسانه‌های جمعی و کتب درسی دانشگاه‌ها با لحاظ مسائل اجتماعی و در مدارس دینی را خواستار می‌شود. (صدر، ۱۳۸۶: ۲۱۷) همه اینها موجبات همبستگی اجتماعی را رقم می‌زند. در واقع در فقدان عدالت، جامعه ناهمبسته



و متفرق و دچار شکاف و انشقاق طبقاتی می‌شود. بنابراین برای از بین بردن دردها و آلام محرومان می‌بایست تلاش مضاعفی در تحقق عدالت به عمل آید و همبستگی جامعه در مسیر صحیحی قرار گیرد.

۴- درجات عدالت

یکی از مباحثی که صدر در مسأله عدالت به بحث درباره آن می‌پردازد این پرسش است که آیا عدالت فی نفسه هدفمند و ارزشمند است یا این که عدالت برای رسیدن و امکان بخشیدن به هدف دیگری است. به تعبیری آیا عدالت برای عدالت است یا عدالت برای هدفی دیگر؟ آنچه از مباحث ایشان در این زمینه می‌توان به دست آورد این است که اولاً عدالت با همه اهمیت و ارزشمندی دارای درجات متفاوتی است؛ ثانیاً تحقق آن در جوامع انسانی محدود به حد خاصی نیست و مانند بسیاری از اهداف دیگر دینی «بیکران و نامتناهی» است؛ ثالثاً «عدالت وسیله‌ای برای امکان بخشیدن به تکامل انسان است». از این رو خود عدالت هدف نیست که کوشش عدالت‌خواهی در نخستین مرحله آن توقف نماید. (همان، ۲۰۸)

از این رو بنابر نظر صدر، تحقق بخشی عدالت دارای درجات و همراه با آغاز روندی است که در پایان به همبستگی و ایثار و از خودگذشتگی در جامعه می‌انجامد که به معنای ایجاد یک جامعه مقتدر متعالی است. گفتنی است که عدالت در آغاز فرد را دربر می‌گیرد و ضمن رشد، به کوشش فرد منتهی می‌شود. آن گاه در ادامه گروه را که دولت ملی مظهر آن است را دربر می‌گیرد. سپس در دو بعد گسترش می‌یابد: از یک سوی همه افراد جامعه را دربر می‌گیرد و از سوی دیگر عمق می‌یابد که در نتیجه تحقق بخشی حداقل عدالت، مراتب و درجات دیگری از عدالت را فراهم می‌سازد. تداوم این جریان به برابری بین افراد جامعه می‌رسد که مرحله تکافل و همبستگی و فداکاری است



و به ایثار و از خودگذشتگی می‌رسد.^۱

از نظر صدر این ایثار و از خودگذشتگی می‌بایست اتفاق بیفتد و در غیر این صورت جامعه دارای نقصان جدی است:

«کسی که خیال سرنوشتی روشن و تأمین کرامت بدون فداکاری و تحمل دشواری‌ها و سختی‌ها را در سر می‌پروراند، مطمئناً اشتباه می‌کند.» (صدر،

۱۳۸۳: ۳۶۲)

این نگاه امام صدر در واقع نگاهی فلسفی است که در فلسفه متعالیه معنا می‌یابد. به این معنا که آنچه در آغاز توسط ایشان مطرح می‌شود نگاهی فردی و منفعت طلبانه است. به نوعی می‌توان گفت عدالت از پایین‌ترین ساحت جسم انسان آغاز می‌شود و در آن تأکید بر برآوردن نیازهای مادی و ضروری زندگی است که در آن نفع فردی در ابتدا و بعداً در گروه و جمع تداوم می‌یابد. چنان که این وضعیت در نهایت خویش به تعالی هم می‌رسد و با توجه به ایثار و از خودگذشتگی انسان نسبت به ممنوع می‌توان جلوه‌های تعالی عدالت را در آن دریافت. بنابراین در سیری که صدر پی‌ریزی می‌نماید ابتدا بحث منافع فردی و گروهی و جناحی و قومی و... مطرح است. از این رو توزیع منابع در رتبه نخست مطرح است که در آن گزینه منفعت طلبی و سود حاکم است. هر گاه انسان از گزینه منفعت طلبی خارج شود بحث ایثار و گذشت و فداکاری و در نتیجه آن همبستگی اجتماعی محقق می‌شود. نقد صدر بر جوامع غربی نیز از همین منظر مطرح می‌شود.

۱. «عدالت با قدری احساس فردی آغاز می‌شود و سپس رشد می‌کند و از یک سو به کوشش روزافزون فرد تبدیل می‌گردد و از سوی دیگر گروه را که دولت ملی مظهر آن است دربرمی‌گیرد. آن گاه عدالت با دو بعد گسترش می‌یابد؛ از یک سو رفته رفته همه افراد جامعه را دربرمی‌گیرد و از سوی دیگر عمق پیدا می‌کند؛ زیرا همان طوری که حسن عدالت خواهی رفته رفته به صورت کوشش پیگیر و مستمر درمی‌آید، تحقق بخشیدن به حداقل عدالت، مراتب دیگری از عدالت را فراهم می‌کند. این جریان تا آنجا ادامه می‌یابد که به برابری بین افراد جامعه می‌رسد. سپس مرحله تکافل و همبستگی و فداکاری فرا می‌رسد. آن گاه از این مراحل هم می‌گذرد و به صورت ایثار و از خودگذشتگی جلوه می‌کند.» (صدر، ۱۳۸۶: ۲۰۸).



درواقع عدالت موجبات رشد و پیشرفت، نشاط و حیات جامعه را فراهم می‌آورد؛ چنان که در فقدان عدالت، جامعه از رشد و پیشرفت و حیات و نشاط برخوردار نخواهد شد. این که دولت به مثابه یک گروه عهده‌دار عدالت می‌شود به معنای همگانی ساختن عدالت و بسط گستره‌های عدالت است. بنابراین هم اقدامات فردی مهم است و هم از سویی اقدامات سازمانی و نهادی دولت بسیار تأثیرگذار است. در حقیقت یکی افراد را آماده می‌کند و دیگری سازمان‌ها و نهادها را جهت داده و به منظور تحقق عدالت بسیج می‌نماید. افزون بر این که هرچه عدالت بیشتر تحقق یابد بر دامنه و عمق آن در جامعه افزوده می‌شود تا به برابری کامل افراد جامعه برسد. از این منظر که عده-ای حمایت و عهده‌دار و پشتیبان جامعه می‌شوند همبستگی اجتماعی نتیجه اجتماعی چنین آغاز و فرجامی است. اگرچه می‌توان در این نکته که صدر چرا یک گروه را مظهر دولت ملی می‌شمارد چون و چرا کرد اما مراتب و درجات عدالت را به نظر خوب پی‌ریزی کرده است. بنابراین بحث از فرد آغاز می‌شود اما بایستی تبدیل به نهاد شود و توسط نهاد دولت پشتیبانی شود تا اثرگذار شود و الا عمومی نمی‌شود.

البته گفتنی است که با توجه به این که در نظر امام موسی صدر اسلام واحدی یکپارچه تلقی می‌شود می‌توان گفت که عدالت باید در سه ساحت و سطح مورد توجه باشد. یکی لایه و ساحت عقل، عقیده، معرفت، فرهنگ و دانش؛ دوم ساحت اخلاق، قلب و دل؛ و سوم ساحت نقل، فقه و عین و حس:

«احکام در شریعت اسلامی، همچون همه آیین‌های الهی، بخشی تفکیک‌ناپذیر از آن واحد تکامل یافته‌ای است که به نام «اسلام» می‌شناسیم. اسلام، به رغم بخش‌بندی تعالیم آن در پژوهش‌ها و آثار مکتوب به بخش-های فرهنگ و عقیده و فقه و اخلاق، واحدی است یکپارچه که قلمروهای آن در پیوند با یکدیگرند و بخش‌های آن در تعامل با یکدیگر. فرهنگ یا در اصطلاح، نگرش اسلام به هستی مبنای عقیده است و هر دوی آنها پایه



شریعت در فقه و اخلاق. از سوی دیگر، شریعت حافظ عقیده و روشنگر
بینش و نگرش است و هر بخش از آن بر بخش دیگر اثری ژرف دارد.»
(صدر، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۱)

از نظر امام موسی صدر این هر سه در یک ارتباط مستمر هستند و لذا در همدیگر
تأثیر می‌گذارند و از همدیگر تأثیر می‌پذیرند. بنابراین باید توجه داشت که در مبحث
عدالت بتوان به هر سه ساحت توجه داشت و عدالت در هر سه حوزه اعتقاد، احکام و
اخلاق مورد توجه قرار گیرد و هر یک در جایگاه خود دارای نقش و اثر باشد. طبعاً
نگاه به عدالت از این منظر می‌تواند گونه متفاوتی از سبک زندگی را برای انسان معاصر
ترسیم نماید.

۵- عدالت و آزادی

امام موسی صدر دو عنصر آزادی و عدالت را در کنار یکدیگر می‌بیند، البته شرایط
جامعه لبنان نیز اقتضا می‌کند که ایشان این نوع نگاه را داشته باشد. اما اینکه نسبت
عدالت با آزادی چگونه است؟ امام موسی صدر می‌گوید عدالت و آزادی، موجب می-
شوند تا در جامعه ظرفیت‌ها و استعدادها شکوفا شوند و جامعه از پیشرفت متوازن،
متناسب و متعادلی برخوردار گردد. بنابراین، نقش عدالت و آزادی شکوفاسازی
استعدادهای متفاوت افراد در جامعه است. امام موسی صدر در جامعه لبنان نیز در پی
آن است که مدیریت سیاسی و مدیریت عمومی امور به گونه‌ای سامان پیدا کند که همه
طوایف به صورت یکسان بتوانند استعدادها و ظرفیت‌هایشان را آشکار نمایند. و این-
گونه است که جامعه پیشرفت می‌کند.

چنان که پیش از این بحث شد، نگاه امام موسی صدر در بحث آزادی تا اندازه‌ای
نسبت به نگاه سایر متفکرین متفاوت است. ایشان بر این نکته تأکید بسیار دارند که
آزادی یک حق الهی، خدادادی و تکوینی است و کسی نمی‌تواند آن را نفی کند. البته



باید توجه کرد، ایشان در جامعه لبنان که انواع و اقسام محرومیت‌ها و محدودیت‌ها بر افراد و بخشی از افراد جامعه، تحمیل می‌شود، این سخن را بیان می‌کند. در واقع، بحث کلیدی امام موسی صدر این بوده که همزیستی مسالمت آمیز میان ادیان، طوایف و اقوام مختلف در لبنان را به وجود بیاورد.

نکته مهمی که امام موسی صدر به آن توجه داشت این بود که همیشه جوامع از درون متلاشی می‌شوند نه از بیرون. در واقع، وقتی جامعه آسیب می‌بیند که از درون دچار تفرقه و با مشکل مواجه شود؛ به عبارت روشن‌تر، هنگامی که در جامعه بی-عدالتی به وجود آید و یا گروهی از آزادی محروم شوند، اعتماد عمومی سلب می‌شود و باعث فروپاشی اجتماعی می‌شود. بنابراین، در بحث آسیب شناسی رابطه بین عدالت و آزادی اگر جامعه‌ای در این زمینه دچار تبعیض شود آسیب‌های جدی به جامعه وارد می‌شود.

اگر بخواهیم نسبت عدالت و آزادی را بررسی کنیم، باید اشاره کنیم که عدالت عام-تر از آزادی است. یعنی وقتی می‌گوئیم عدالت، آزادی در درون آن نهفته است و اگر آزادی محقق شود بخشی از عدالت هم محقق می‌شود، چرا که عدالت، به ویژه در بحث عدالت سیاسی تماماً در حوزه آزادی‌های سیاسی قرار می‌گیرد. این‌ها می‌توانند در پیشرفت جامعه کمک کنند. در هر حال، عدالت فراگیرتر و گسترده‌تر است و ابعاد و لایه‌های مختلفی دارد که آزادی در درونش جای گرفته است که طبیعتاً هر کدام از این لایه‌ها مانند آزادی در جامعه تحقق پیدا کند عدالت هم به همان نسبت تحقق پیدا می‌کند. در واقع نسبت این دو نسبت عموم و خصوص مطلق تلقی می‌شود: آزادی در عدالت هست ولی همه عدالت آزادی نیست.

لازم به ذکر است که عدالت و آزادی هر دو همان طور که امام موسی صدر هم بر آن تصریح می‌کند، ظرفیت‌ها و توانایی‌های انسان را شکوفا می‌کنند و نیز هر دو انسان و جامعه را به صورت یکسان و همسان مورد توجه و خطاب قرار می‌دهند. اصولی که



پیش از این بیان شد، آن اصولی که می‌بایست در جامعه در بحث تحقق عدالت لحاظ شود، راه‌هایی است که می‌توانیم در جامعه به سمت همبستگی اجتماعی پیش برویم. عدالت و آزادی باعث همبستگی می‌شود و این همبستگی خود پیش شرط و به نوعی الزام پیشرفت است. اگر همبستگی وجود نداشته باشد نیروها، توانایی‌ها و ظرفیت‌ها همدیگر را خستی می‌کنند. طبیعتاً اگر توان‌ها یک‌جا در کنار هم لحاظ شود، البته با همه تنوعات، اختلاف و تکثری که دارد، در آن جهات اصلی و مورد نظر و هدف حرکت کند به جایی می‌رسد.

امام موسی صدر در بحثی بسیار مهم بر این نظر است که حکومت بایستی به آسمان نزدیک شود و آن گاه به همه نگاه آسمانی داشته باشد. به نظر می‌رسد که اصل عدالت و آزادی همین را نسبت به انسان اقتضا می‌کند و از انسان آسمانی دفاع می‌کند:

«انسان آسمانی یعنی انسان پاکی که منفعت فردی یا رابطه خویشاوندی یا آیین و رسوم محلی یا مصالح خاص در او اثر نمی‌کند. این انسان بی‌اعتنا به دنیا، این انسان رها از تعلقات دنیوی، جلوه انسانی بودن انسان و انسان-مدار بودن اسلام است.» (صدر، ۱۳۹۴: ۱۳۳)

البته وی تأکید می‌کند که «به سختی می‌توان انسانی یافت که عواطف و اندیشه‌های او ناظر به مصلحت و منفعتی نباشد یا برخی از امور بر او پوشیده نباشد.» (همان، ۱۳۲) از این رو تصریح می‌کند که هر گونه اصلاح و پیشرفت و تکامل و سازندگی در جهان نیازمند مرحله طرح‌ریزی و اجرا است. این دو باید با همدیگر در تعامل و هماهنگی کامل باشند. در واقع آموزه‌هایی نظیر عدالت و آزادی تنها به دست انسان آسمانی اجرا می‌شود.^۱

۱. «مرحله طرح‌ریزی تنها در صورتی کامل می‌شود که مرحله اجرا، سازگار و هماهنگ با آن باشد. اگر آموزه‌های آسمانی و پاک و مجرد و پارساگونه را به دست حاکمی منحرف و هواپرست و مصلحت‌محور و دربند شهوت‌ها بدهیم، چگونه آنها را اجرا می‌کند؟ حکم پاک آسمانی را در چارچوب خصلت‌های زمینی و تمایلات شخصی و مادی خود اجرا می‌کند.» (صدر، ۱۳۹۴: ۱۳۳) ه



جمع بندی

از مباحث گذشته روشن شد که مباحث صدر در مسأله عدالت بیش از همه ناظر به عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی است. با لحاظ وضعیت جامعه لبنان در دوره حضور صدر در لبنان می‌توان حدس زد که تأکید وی بر عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی از چه رو است. به هر حال به نظر می‌رسد در نظر صدر، این جامعه بیش از آن که نیازمند عدالت سیاسی باشد به عدالت اقتصادی نیازمند است. در واقع در فقدان عدالت به معنای مطلق و عدالت اقتصادی به معنای خاص، هیچ نوع عدالتی شکل نخواهد گرفت. از این رو است که اصل عدالت را به نوعی حاکم بر همه مسائل و مفاهیم اندیشه‌ای دیگر نظیر آزادی استوار می‌سازد. از این رو است که ایشان بر این نظر است که «اساس و زیربنای جاودانگی سرزمین‌ها عدالت و حفظ کرامت شهروندان است». (هیأت رئیسه جنبش أمل، ۱۳۹۳: ۲۷۲) بنابراین تا عدالت در جامعه‌ای وجود نداشته باشد و مردم از حیث اقتصادی تأمین نباشند نمی‌توان از آزادی و کرامت و عدالت سیاسی و عدالت اجتماعی سخن گفت. صدر در طراحی و ساخت جامعه لبنان هم بر عدالت فردی تأکید می‌کند که وقتی فراگیر شد دولت و جامعه را درگیر می‌سازد و هم بر عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی تأکید می‌نماید. این در حالی است که عدالت سیاسی در گفتگوهای وی آن چنان رنگی ندارد. شاید به این دلیل که در فقدان عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی و قبل از آن عدالت فردی امکان گفتگو از عدالت سیاسی ممکن نیست.

سیاست پژوهی

عدالت در اندیشه سیاسی امام موسی صدر



۱۵۱

از سویی می‌توان گفت میان عدالت در حوزه فردی و عدالت در حوزه اجتماعی در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به نوعی همبستگی و پیوند وجود دارد. چنان که ملاحظه شد، صدر در مسأله عدالت از فرد آغاز می‌کند و به دولت و جامعه می‌رسد. در این میان فقرزدایی و رفع تبعیض از جامعه و دوری از فساد اولویت‌های صدر در زمینه

عدالت است. با لحاظ این که صدر اصل عدالت و حضور و تحقق عدالت را در جامعه بسیار مؤثر در بهبود معیشت و زندگی مردم می‌داند بنابراین توجه وی از ابتدا معطوف به انسان است و بر آن است تا بر حوزه فردی و اهمیت این بخش در زندگی و حیات انسان تأکید تام و تمامی داشته باشد. در واقع تا زندگی فردی انسان سامان نیابد، اگرچه جامعه و تحولات اجتماعی در زندگی اجتماعی اثرگذار است و انسان را می‌تواند با خود حرکت دهد اما آنچه که این تحولات را رقم می‌زند همانا خود انسان و خواست و اراده آگاهانه او است که می‌بایست با اثرگذاری بر روندهای اجتماعی بتواند به عنصر مهمی در جامعه تبدیل شود.

نکته مهم این است که به نظر امام موسی صدر، عدالت در همه زمینه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، ریشه در فلسفه اسلامی و به ویژه ایدئولوژی اسلامی و آموزه‌های دینی و قرآنی دارد و انسان‌ها را به این سمت هدایت می‌کند که آنان خودشان عدالت را برپا کنند. بنابراین، عدالت با توجه به اینکه یک عنصر اساسی و برجسته در زندگی فردی و اجتماعی است و امام موسی صدر نیز عدالت را این‌گونه تلقی می‌کند، به نگرشی که یک انسان مسلمان به خداوند، گیتی، هستی و در واقع به خود انسان و جامعه دارد، برمی‌گردد. در واقع، از همین منظر است که صدر معتقد است عدالت یکی از برجسته‌ترین صفات ثبوتیه خداوند است که در همه گیتی نمود پیدا کرده است.

از این رو در نگرش اسلامی می‌توان ادعا کرد که ثمره ایمان عدالت است. ایمان به عدالت آفریننده می‌تواند عدالت را در گیتی و هستی محقق کند. این یک قاعده ثابت در زندگی فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، است. با چنین نگاهی به عدالت، تأثیرگذاریش بسیار روشن خواهد بود. همچنین در آموزه‌های دینی این شرط وجود دارد که تصدی برخی مناصب منوط به عدالت است؛ یعنی فرد باید عادل باشد تا برای مثال بتواند امام جماعت، قاضی یا رهبر بشود. از همین منظر است که امام خمینی در



کتاب ولایت فقیه بحث علم و عدالت رهبر را مطرح می‌کند. رهبر جامعه اسلامی بایستی واجد این دو شرط باشد تا بتواند رهبری جامعه اسلامی را برعهده بگیرد و در صورتی که هر کدام از دو شرط مذکور را از دست دهد از رهبری نیز ساقط می‌شود. بنابراین از نگاه امام موسی صدر عدالت مبتنی بر ایمان است و کسی که واجد عنصر ایمان باشد حتماً بر اساس آن عمل خواهد کرد. امام موسی صدر صرفاً به عدالت فردی نمی‌نگرد و از نگاه ایشان عدل فردی باید به اجتماع و عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرایت پیدا کند.



فهرست منابع

* قرآن کریم .

۱. صدر، سید موسی (۱۳۹۴)، انسان آسمان: جستارهایی درباره امیرالمؤمنین(ع)(۶)، ترجمه احمد ناظم، تهران، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، چاپ سوم.
۲. صدر، سید موسی (۱۳۹۰)، حدیث سحرگاهان: گفتارهای تفسیری امام موسی صدر(۵)، ترجمه علیرضا محمودی و مهدی موسوی نژاد، تهران، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر.
۳. صدر، سید موسی (۱۳۹۱)، روح تشریح در اسلام(۸)، ترجمه موسی اسوار و احمد ناظم، تهران، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر.
۴. صدر، سید موسی (۱۳۸۶)، رهیافت‌های اقتصادی اسلام(۳)، به اهتمام و ترجمه مهدی فرخیان، تهران، مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر.
۵. صدر، سید موسی (۱۳۹۱)، سفر شهادت(۷)، ترجمه مهدی فرخیان و احمد ناظم، تهران، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر.
۶. صدر، سید موسی (۱۳۸۳)، نای و نی(۲)، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران، مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر.
۷. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه للحجه، چاپ دوم، بی جا، بی نا، بی تا.
۸. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۷۲.
۹. هیأت رئیسه جنبش امل (۱۳۹۳)، سیره و سرگذشت امام موسی صدر، جلد اول، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ویراست دوم.

یاست ژوبی

دوره پنجم، شماره دهم، تابستان ۱۳۹۷



